

۴۳ ادامه‌از صفحه ۴	
اساسا شرکت‌های امنیتی خصوصی آمریکایی، قراردادهایی با دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، و شرکت‌های خصوصی امضا می‌کنند و خدمات امنیتی مانند حفاظت از کارمندان، حفاظت از تأسیسات، آموزش نیروهای امنیتی، حفاظت از شخصیت‌ها، و پشتیبانی لجستیکی را در مناطق مختلف جهان ارائه می‌دهند. همچنین این احتمال وجود که تأمین امنیت این مسیر به صورت ترکیبی از حفاظت فیزیکی (استقرار نیروهای امنیتی در طول مسیر) و نیز کنترل پهبادی و ماهواره‌ای باشد. در صورتی‌که از نظر فنی-مهندسی، این مسیر ۴۳کیلومتری کاملاً به صورت دوطبقه و روگذر ساخته شود یا اینکه تنها در تقاطع با جاده‌های اصلی، فرعی و محلی در استان سیونیک به صورت روگذر طراحی و اجرا شود، می‌توان انتظار داشت -صرف‌نظر از پیامدهای منفی و کلان ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی- مسیر اصلی ترانزیت و تردد شهروندان ایران و ارمنستان از مرز نوردوز -مقری در استان سیونیک- تا ایروان و نیز سایر نقاط این کشور به‌ویژه در بزرگراه شمال- جنوب ارمنستان که در دست ساخت است، با تهدید، چالش و انسداد مواجه نشود. ایران می‌تواند روی این نکته و ملاحظه مهم تأکید داشته باشد -به‌ویژه در سفر مسعود پزشکیان، رئیس‌جمهور ایران به ارمنستان که در آینده‌ای نزدیک صورت خواهد گرفت- که هرگونه فرایند طراحی و اجرای فنی-مهندسی این مسیر ۴۳کیلومتری نباید کوچک‌ترین تهدید و چالشی برای مسیر اصلی ترانزیت و تردد شهروندان ایران و ارمنستان داشته باشد. به‌ویژه اینکه در حال حاضر، چندین پیمانکار و شرکت فنی-مهندسی ایرانی در حال ساخت جاده، پل‌ها و تونل کاجاران در بزرگراه شمال-جنوب ارمنستان در حال فعالیت هستند که در صورت تکمیل و عملیاتی‌شدن، نقش بسیار مهمی در روان‌سازی و افزایش حجم ترانزیت و تردد شهروندان بین ایران، ارمنستان و نیز گرجستان خواهد داشت.	

همچنین عرض پنج‌کیلومتری (چند برابر عرض معمول و متداول بزرگراه‌ها و کریدورهای ترانزیتی، برای این مسیر ۴۳کیلومتری بین جمهوری آذربایجان و منطقه نخجوان در استان سیونیک ارمنستان از این جهت بسیار محتمل است که این مسیر تنها برای تردد شهروندان یا ترانزیت نیست و قرار است پروژه‌های دیگری مانند خط راه‌آهن، خطوط نفت و گاز، فیبر نوری و خطوط انتقال برق نیز اجرایی شود.

طبیعی است که چنین حجم بالایی از طرح‌های ترانزیتی و انتقال انرژی، به لحاظ اجرایی و فنی-مهندسی در عرض کم امکان‌پذیر نخواهد بود. ضمن اینکه این مسیر به‌عنوان بخشی از «کریدور میانی» بین آسیای مرکزی، قفقاز، ترکیه و اروپا، تبدیل به مسیر اصلی و کوتاه‌تر (به جای مسیر گرجستان) انتقال نفت و گاز دریای خزر به ترکیه و اروپا (به‌ویژه در صورت اجرایی‌شدن پروژه انتقال گاز ترانس خزر بین ترکمنستان و آذربایجان) و همچنین مسیر ریلی جدید مسافری و یاری بین جمهوری آذربایجان و ترکیه خواهد شد. همین امر علاوه به اینکه احتمال عرض پنج‌کیلومتری برای این مسیر ۴۳کیلومتری را بسیار محتمل می‌کند، حساسیت‌ها و چالش‌های تأمین امنیت این مسیر و پروژه‌های ترانزیتی و انتقال انرژی آن توسط شرکت آمریکایی را که مسئولیت امنیت و نظارت بر این مسیر را بر عهده خواهد گرفت، مضاعف می‌کند.

با اجرایی‌شدن مسیر ۴۳کیلومتری بین جمهوری آذربایجان و منطقه نخجوان در استان سیونیک ارمنستان، مسیر عبوری ایران (از پایانه مرزی بیله‌سوار در شمال اردبیل با عبور از آذربایجان شرقی به نخجوان) و نیز «کریدور ارس» در حال ساخت که شامل دو مسیر جاده‌ای و ریلی به طول ۱۰۷ کیلومتر بین منطقه زنگیلان در مرز ایران و جمهوری آذربایجان با عبور از استان آذربایجان غربی به اروباد در منطقه نخجوان است، اهمیت، جایگاه و ضرورت گذشته خود را از دست خواهد داد. برخی امیدها و انتظارات غیرواقع‌بینانه‌ای در ایران وجود داشت که «کریدور ارس» می‌تواند جایگزین (آلترناتیو) «کریدور زنگزور» باشد. اما در عرصه واقعیت روشن بود که جمهوری آذربایجان و نیز ترکیه از پروژه مهم و استراتژیک «کریدور زنگزور» دست نخواهند کشید. باید در عمل منتظر ماند و مشاهده کرد آیا جمهوری آذربایجان پس از توافق اخیر با ارمنستان و اجرایی‌شدن مسیر زمینی دسترسی به نخجوان همچنان پاینده به «کریدور ارس» خواهد بود یا خیر؟ در آخرین اظهارنظر در رابطه با این طرح ترانزیتی، الهام علی‌اف در ۲۹ تیرماه اشاره کرد «ما بخش مهمی از این کریدور را قآ‌بند-کلاله-جلفا به پایان رسانده‌ایم و احتمال می‌دهم این پروژه تا آخر سال جاری میلادی به بهره‌برداری برسد». به نظر می‌رسد تنها احتمالی که می‌تواند همچنان جمهوری آذربایجان را پاینده و متعهد به پروژه «کریدور ارس» نگه دارد -دست‌کم در کوتاه‌مدت- نگرانی و احتیاط این کشور از بابت شکست یا چالش‌های اجرایی‌شدن مسیر ۳۳کیلومتری بین جمهوری آذربایجان و منطقه نخجوان در استان سیونیک ارمنستان به‌ویژه در صورت تغییر دولت در ارمنستان و به قدرت رسیدن مخالفان نیکول پاشینیان، نخست‌وزیر کنونی و حزب حاکم «پیمان مدنی» است.

با اجرایی‌شدن مسیر ۴۳کیلومتری بین جمهوری آذربایجان و منطقه نخجوان در استان سیونیک ارمنستان، مسیر ترانزیتی و نیز خطوط انتقال انرژی از گرجستان نیز مانند مسیر عبوری ایران، اهمیت، جایگاه و ضرورت گذشته خود را از دست خواهد داد. در دو دهه گذشته، مسیر ریلی باکو- تفلیس - قارص، خط لوله باکو- تفلیس- جیحان و دو خط لوله گاز یعنی خط لوله باکو- تفلیس- ارزروم و خط لوله گاز ترانس آذربایک (تاناپ) نقش بسیار مهمی در ترانزیت و انتقال انرژی از منطقه قفقاز جنوبی به ترکیه و اروپا داشته است. لذا کاملاً روشن و منطقی است که گرجستان مخالف اجرایی‌شدن «کریدور زنگزور» و نیز توافق اخیر برای اجرایی‌شدن مسیر ۴۳کیلومتری بین جمهوری آذربایجان و منطقه نخجوان در استان سیونیک ارمنستان باشد. اما در پنج سال گذشته یعنی پس از جنگ دوم قره‌باغ در سال ۲۰۲۰ میلادی، گرجستان موضعی بسیار مبهم، دودپلو و محافظه‌کارانه در رابطه با «کریدور زنگزور»، اتخاذ کرد و نه مانند ایران به مخالفت آشکار با این کریدور ترانزیتی پرداخت و نه مانند ترکیه به حمایت آشکار از آن پرداخت. در واقع، منافع و ملاحظات سیاسی و اقتصادی گرجستان برای حفظ روابط متوازن با جمهوری آذربایجان، ترکیه و ارمنستان موجب شد که چنین رویکرد میانه و محافظه‌کارانه‌ای را اتخاذ کند. ضمن اینکه پس از جنگ آگوست ۲۰۰۸ میلادی بین روسیه و گرجستان در مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی که به قطع روابط دو کشور منجر شد، شرکت نفت دولتی سوکار جمهوری آذربایجان، در بازار گاز گرجستان جایگزین گازپیرو روسیه شده و همین وابستگی شدید نقش مهمی در سکوت و عدم مخالفت علنی گرجی‌ها با پروژه «کریدور زنگزور» در سال‌های اخیر داشته است. هرچند به نظر می‌رسد جمهوری آذربایجان و نیز ترکیه، دست‌کم در کوتاه‌مدت، همان ملاحظه و احتیاطی را که در رابطه با «کریدور ارس» مطرح شد، در قبال مسیر ترانزیتی و انتقال انرژی از مسیر گرجستان مدنظر قرار دهند.

بنابراین در آینده نزدیک، جمهوری آذربایجان همچنان جانب احتیاط را حفظ خواهد کرد و به خوبی می‌داند وقوع هرگونه تغییر و تحول سیاسی در ارمنستان که منجر به تبدیل دولت نیکول پاشینیان و به قدرت رسیدن مخالفان شود یا پایان جنگ روسیه و اوکراین که بازگشت روس‌ها به منطقه قفقاز جنوبی را به دنبال خواهد داشت، می‌تواند اجرایی‌شدن پروژه «پل ترامپ» و مسیر ۴۳کیلومتری بین جمهوری آذربایجان و منطقه نخجوان در استان سیونیک ارمنستان را با چالش‌هایی جدی مواجه کند. بنابراین به نظر می‌رسد جمهوری آذربایجان حتی در صورت ساخت و اجرایی‌شدن این مسیر ارتباطی و ترانزیتی از مسیر ارمنستان (میانی)، همچنان تا آینده‌ای نزدیک به استفاده از مسیر شمالی (گرجستان) و مسیر جنوبی (ایران) برای دسترسی به ترکیه و منطقه نخجوان ادامه خواهد داد.

مروری بر تحولات جمعیتی واجتماعی ایران براساس داده‌های رسمی مرکز آمار

وضعیت «بد» در تمام شاخص‌ها

آمارهای منتشرشده نشان می‌دهد الگوی زندگی ایرانیان طی ۶۵ سال در همه ابعاد تغییر کرده است؛ از دگرگونی جمعیت کل و نسبت جنسیتی تا کاهش بعد خانوار، روند ولادت و مرگ، وضعیت ازدواج و طلاق و تحولات بازار کار



مریم‌لطفی

و کشاورزی را در بر می‌گیرد. «شرق» بر بخش های جمعیتی و اجتماعی این مجموعه آمار، مروری ویژه داشته تا روندها و تحولات کلان کشور در این حوزه‌ها روشن‌تر شود. کوچک‌ترشدن خانواده‌ها،

رشد جمعیت و روند شهری‌سازی

در دهه‌های اخیر، ایران شاهد تغییرات قابل توجهی در ساختار جمعیتی و توزیع فضایی جمعیت خود بوده است. روندهای افزایش جمعیت، مهاجرت به شهرها و تغییر نسبت جنسی، اثرات عمیقی بر برنامه‌ریزی اجتماعی، اقتصادی و زیرساختی کشور گذاشته‌اند. مطالعه دقیق این روندها می‌تواند تصویری روشن از تحولات جمعیتی ارائه دهد و مبنای سیاست‌گذاری‌های آینده قرار گیرد. پیش‌بینی می‌شود جمعیت کل کشور از ۸۱،۰۵۳ میلیون نفر در سال ۱۳۹۶، به ۹۱،۴۴۶ میلیون نفر در سال ۱۴۱۵ افزایش یابد؛ یعنی رشدی مطلق ۱۰،۳۹۳ هزار نفر معادل ۱۲،۸۲ درصد. رشد جمعیت مردان ۵،۵۰۵ هزار نفر (۷،۷۶ درصد) کمی سریع‌تر از زنان (۴،۸۸۸ هزار نفر و ۱۱،۹۱ درصد) تخمین زده شده است. بنابراین نسبت جنسی جمعیت تا حدی به نفع جبران فاصله قلیی مردان حرکت می‌کند. پیش‌بینی جمعیت کل کشور نشان می‌دهد که جمعیت مردان همواره کمی بیشتر از زنان بوده است؛ در سال ۱۳۹۶، جمعیت مردان ۴۱،۰۴۰ میلیون و جمعیت زنان ۴۰،۱۳۲ میلیون گزارش شده است. با این حال، جمعیت زنان در طول دوره پیش‌بینی با سرعت بیشتری رشد کرده است. رشد جمعیت زنان بین سال‌های ۱۳۹۶ تا ۱۴۱۵ برابر ۱۳،۰۷۶ درصد بوده، در حالی که رشد جمعیت مردان ۱۱،۹۱ درصد گزارش شده است. در سال ۱۴۱۵، جمعیت مردان به ۴۵،۹۲۸ میلیون و جمعیت زنان به ۴۵،۵۱۸ میلیون می‌رسد و شکاف جنسیتی از حدود ۱۰۲۷ میلیون نفر در سال ۱۳۹۶ به ۰،۴۱ میلیون نفر کاهش یافته است. این روند حاکی از افزایش متوازن جمعیت و نزدیک‌شدن نسبت جنسی به تعادل است که پیامدهای مهمی برای برنامه‌ریزی‌های اجتماعی، بهداشتی و آموزشی در کشور خواهد داشت. در سطح فضایی، روند برجسته «شهری‌سازی» است؛ جمعیت مناطق شهری از ۶۰،۳۰۴ هزار به ۷۳،۲۴۳ هزار رسیده (۱۲،۹۳۹ هزار و ۲۱،۰۶۶ درصد). در حالی که جمعیت مناطق روستایی و غیرساکن از ۲۰،۷۴۹ هزار به ۱۸،۲۰۳ هزار کاهش یافته (۱۲،۲۷ درصد). این جابه‌جایی موجب افزایش سهم شهری از ۷۴،۴۰ درصد به ۸۰،۰۹ درصد می‌شود و نشانه تمرکز جمعیت و فشار افزایشی بر خدمات، مسکن، حمل‌ونقل و زیرساخت‌های شهری و هم‌زمان فرسایش پایه جمعیتی و بازار کار در مناطق روستایی خواهد بود.

کوچک‌ترشدن خانواده‌ها در ایران

بررسی شاخص «بعد خانوار» بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد اندازه متوسط خانواده‌های ایرانی طی ۶۵ سال گذشته روندی نزولی داشته و از خانواده‌های گسترده به خانواده‌های کوچک‌تر و هسته‌ای تغییر یافته است. در سال ۱۳۳۵، متوسط بعد خانوار کل کشور ۴،۸ نفر بود و تا سال ۱۳۴۵ به پنج نفر رسید. این شاخص در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ رشد کرد و در سال ۱۳۷۰ به بالاترین میزان خود، یعنی ۵،۲ نفر رسید. از آن مقطع به بعد، کاهش پیوسته آغاز شد که گونه‌ای که در سال ۱۳۷۵ به ۴،۸ نفر، در سال ۱۳۸۵ به ۴،۰ نفر، در سال ۱۳۹۰ به ۳،۵ نفر و در نهایت در سال ۱۴۰۰ به ۳،۱۹ نفر رسید. تفکیک داده‌ها بر اساس مناطق شهری و روستایی، تفاوت‌های قابل توجهی را نشان می‌دهد. خانوارهای روستایی به طور سنتی بزرگ‌تر از خانوارهای شهری بوده‌اند. در سال ۱۳۷۰، بعد خانوار روستایی به ۵،۶ نفر رسید، در حالی که در همان سال بعد خانوار شهری ۴،۹ نفر بود. با این حال، روند کاهشی در هر دو بخش ادامه یافت و تا سال ۱۴۰۰، بعد خانوار روستایی به ۳،۷ نفر و شهری به ۳،۵ نفر کاهش پیدا کرد. این کاهش فاصله به معنای هم‌گرایی الگوی خانوار در دو منطقه است و نشان می‌دهد عوامل جمعیت‌شناختی، اقتصادی و فرهنگی در سراسر کشور اثرگذاری مشابهی داشته‌اند. کوچک‌ترشدن بعد خانوار پیامدهای متعددی برای جامعه و اقتصاد دارد. از یک سو، کاهش تعداد اعضای خانواده به معنای افزایش تقاضا برای واحدهای مسکونی کوچک و تغییر الگوی مصرف در حوزه‌های مختلف از جمله آموزش، بهداشت و کالاهای خانگی است. از سوی دیگر، این روند می‌تواند به تضعیف شبکه‌های سنتی حمایت خانوادگی منجر شود، به‌ویژه در شرایطی که جمعیت سالمندان رو به افزایش است و نقش خانواده در مراقبت از آنها کم‌رنگ‌تر می‌شود. همچنین کاهش باروری و تغییر سبک زندگی در کنار افزایش هزینه‌های زندگی شهری، از مهم‌ترین عوامل این تحول به شمار می‌روند.

کاهش محسوس تولدها در ۸ سال

نگاهی به روند تولدها در ایران طی هشت سال اخیر نشان می‌دهد تعداد نوزادان به طور قابل توجهی کاهش یافته و این تغییر الگو پیامدهای مهمی برای جمعیت نوبا و سیاست‌های جمعیتی کشور دارد. از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲، روند کلی تولدها در کشور کاهش قابل توجهی داشته است. جمع کل تولدها در سال ۱۳۹۵ حدود یک‌میلیون و ۵۱۸هزار و ۵۳ نفر بود که تا سال ۱۴۰۲ به حدود یک‌میلیون و ۵۷۰هزار و ۹۶۴ نفر کاهش یافته است؛ این کاهش بیش از ۳۰ درصد است. این روند نزولی در هر دو جنسیت، پسر و دختر، مشاهده می‌شود و نسبت جنسیت تقریباً ثابت مانده است، یعنی تعداد پسران همواره کمی بیشتر از دختران است، اما تفاوت میان آنها تغییر چشمگیری نداشته است.

براساس تفکیک مناطق شهری و روستایی، کاهش تولدها در مناطق شهری و روستایی هر دو محسوس است، اما نرخ کاهش در مناطق روستایی اندکی بیشتر به نظر می‌رسد. برای نمونه، جمع تولدها در مناطق روستایی در سال ۱۳۹۵ حدود ۳۵۲هزار و ۳۵۲ نفر بوده و در سال ۱۴۰۲ به حدود ۲۵۷هزار و ۲۶۰ نفر کاهش یافته است، در حالی که در مناطق شهری از یک‌میلیون و ۱۷۶هزار و ۳۲ به ۸۰۰هزار و ۷۰۴ نفر در سال ۱۴۰۲ رسیده است. این موضوع نشان‌دهنده کاهش قابل توجه جمعیت نوای روستایی و احتمالاً مهاجرت از روستاها به شهرهاست. همچنین بررسی فصلی سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نشان می‌دهد تعداد تولدها در هر فصل نسبتاً پایدار است و نوسانات فصلی چندان چشمگیر نیست. بیشترین تولدها معمولاً در تابستان و زمستان ثبت شده و کمترین و پاییز بوده است. این پایداری فصلی در کنار روند نزولی کلی، می‌تواند به دسترس‌پذیری و مسئولان سلامت کمک کند برنامه‌های پیشگیری و مراقبت‌های دوران بارداری را بر اساس نیاز واقعی جمعیت تنظیم کنند.

روند افزایشی مرگ‌ومیر

از سوی دیگر، از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲، تعداد فوت‌ها روندی افزایشی و متغیر داشته است. جمع کل فوتی‌ها در سال ۱۳۹۵ حدود ۳۶۹هزار و ۷۵۱ نفر بوده و این عدد تا سال ۱۴۰۰ به حدود ۵۴۴هزار و ۵۱۷ نفر افزایش یافته است. این افزایش در هر دو جنسیت مشاهده می‌شود. در سال‌های ۱۴۰۱ و ۱۴۰۲، تعداد فوتی‌ها کمی کاهش یافته، اما باز هم بالاتر از سطوح سال‌های قبل از ۱۳۹۹ باقی مانده است؛ این روند ممکن است تحت تأثیر عوامل طبیعی، شیوع بیماری‌ها یا بحران‌های بهداشتی در کشور بوده باشد. براساس تفکیک جغرافیایی، فوتی‌ها در مناطق شهری و روستایی نیز روند متفاوتی داشته‌اند. در مناطق شهری، تعداد فوت‌ها نسبتاً پایداری و افزایشی بوده، درحالی‌که در مناطق روستایی پس از یک افزایش شدید تا سال ۱۴۰۰، شاهد کاهش نسبی در سال‌های بعد هستیم. این تفاوت می‌تواند به دلیل تغییرات جمعیتی، مهاجرت از روستاها به شهر و دسترسی بهتر به خدمات بهداشتی در مناطق شهری باشد. همچنین بررسی فصلی سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ نشان می‌دهد فوتی‌ها در زمستان به دلیل شیوع

مروری بر تحولات جمعیتی واجتماعی ایران براساس داده‌های رسمی مرکز آمار

وضعیت «بد» در تمام شاخص‌ها

آمارهای منتشرشده نشان می‌دهد الگوی زندگی ایرانیان طی ۶۵ سال در همه ابعاد تغییر کرده است؛ از دگرگونی جمعیت کل و نسبت جنسیتی تا کاهش بعد خانوار، روند ولادت و مرگ، وضعیت ازدواج و طلاق و تحولات بازار کار

کاهش تولدها، افزایش مرگ‌ومیر، نوسانات ازدواج و طلاق، تحولات بازار کار و تغییرات ترکیب اشتغال، همه شاخص‌هایی هستند که نشان می‌دهند ایران در مسیر تغییرات ساختاری عمیق اجتماعی و اقتصادی قرار دارد. همچنین افزایش درآمد و هزینه خانوارهای شهری و کاهش متوسط بعد خانوار، بازتابی از تحولات سبک زندگی و فشارهای اقتصادی بر زندگی روزمره مردم است. این داده‌ها نه تنها تصویری دقیق از وضعیت موجود ارائه می‌دهند، بلکه ابزار ارزشمندی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری هدفمند در حوزه جمعیت، آموزش، مسکن، بهداشت و اشتغال به شمار می‌روند.

بیماری‌ها و شرایط جوی معمولاً بالاتر است و در بهار و تابستان نسبتاً کمتر ثبت شده؛ اگرچه تغییرات فصلی چندان شدید نیست.

افزایش طلاق و ثبات نسبی ازدواج‌ها

براساس آمار ارائه‌شده از مرکز آمار ایران، از سال ۱۳۹۵ تا ۱۴۰۲ از حدود ۷۰۴ هزار ازدواج در سال ۱۳۹۵ به حدود ۶۸۳ هزار ازدواج در سال ۱۴۰۲ کاهش یافته است. در مقابل، تعداد طلاق‌ها روند افزایشی داشته است؛ از حدود ۱۸۱ هزار طلاق در سال ۱۳۹۵ به حدود ۲۰۵ هزار طلاق در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است. تحلیل فصلی سال ۱۴۰۳ نیز نشان می‌دهد بیشترین تعداد ازدواج‌ها در بهار با ۱۲۹هزار و ۴۰ مورد و بیشترین طلاق‌ها در زمستان با ۵۱هزار و ۱۳۰ مورد ثبت شده است.

این داده‌ها نشان می‌دهد با وجود کاهش کلی ازدواج‌ها طی سال‌های اخیر، میزان طلاق‌ها همچنان قابل توجه بوده و نوسانات فصلی وجود دارد که می‌تواند متأثر از شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باشد.

افزایش جمعیت فعال و تداوم بیکاری

داده‌های مربوط به جمعیت ۱۵ساله و بیشتر نشان می‌دهد در سال‌های ۱۳۹۵ تا بهار ۱۴۰۴، ترکیب بازار کار ایران تغییرات درخزور توجهی داشته است. جمعیت فعال از حدود ۲۵،۷ میلیون نفر در سال ۱۳۹۵ به بیش از ۲۷ میلیون نفر در بهار ۱۴۰۴ رسیده که بیانگر افزایش نرخ مشارکت اقتصادی است. در همین بازه، تعداد شاغلان از ۲۵،۵ میلیون نفر به ۲۵،۱ میلیون نفر رشد کرده، اما جمعیت بیکار نیز از حدود سه میلیون نفر به حدود دو میلیون نفر افزایش یافته است. این اعداد نشان می‌دهد که بازار کار ایران با روندی ترکیبی از رشد اشتغال و تداوم بیکاری مواجه است که نیازمند سیاست‌های هدفمند برای ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و متناسب با افزایش جمعیت فعال است.

شکاف پایدار جنسیتی در بازار کار

داده‌های این بخش، نسبت اشتغال به تفکیک جنسیت، نقاط شهری و روستایی نشان می‌دهد نسبت اشتغال در ایران طی سال‌های ۱۳۹۶ تا بهار ۱۴۰۴ با نوسان‌هایی همراه بوده و تفاوت‌های آشکاری میان جنسیت و مناطق جغرافیایی وجود دارد. در سطح کل کشور، این شاخص از ۳۸،۹ درصد در سال ۱۳۹۶ به حدود ۳۸،۲ درصد در بهار ۱۴۰۴ کاهش یافته که بیانگر افت مشارکت واقعی در بازار کار است. شکاف جنسیتی بسیار چشمگیر است؛ نسبت اشتغال مردان در این بازه همواره بالای ۶۲ تا ۶۴ درصد قرار داشته، درحالی‌که زنان تنها بین ۱۱ تا ۱۴ درصد سهم داشته‌اند و این نابرابری به‌ویژه پس از سال ۱۳۹۹ (دوران کرونا) عمیق‌تر شده است. همچنین روند نزولی در سال ۱۳۹۹ و ۱۴۰۰ منعکس‌کننده اثر مستقیم بحران کرونا بر بازار کار، به‌ویژه بر اشتغال زنان شهری بوده است. در مجموع، آمارها را یک الگوی پایدار اما نابرابر حکایت دارند؛ مشارکت مردان در سطحی ثابت و بالا و مشارکت زنان در سطحی پایین و پرنوسان، ایجاد فرصت‌های شغلی پایدار و متناسب با افزایش جمعیت فعال است.



صنعتی با نوسانات محدود بین ۳۱،۹ درصد تا ۳۳،۷ درصد تغییر کرده و به‌طور کلی روندی نسبتاً ثابت داشته است. سهم بخش کشاورزی اما کاهش تدریجی داشته و از ۱۷،۹ درصد در ۱۳۹۵ به ۱۴،۶ درصد در بهار ۱۴۰۴ رسیده است که کاهش تقریبی ۳،۴ واحد درصد را نشان می‌دهد. بخش خدمات در این سال‌ها تثبیت و حتی رشد نسبی داشته؛ در بهار ۱۴۰۴ سهم آن به ۵۲،۴ درصد رسیده که بالاتر از متوسط دوره بررسی است. به‌طور کلی، ترکیب اشتغال در ایران نشان می‌دهد اقتصاد هنوز در حال گذار است و نیازمند سیاست‌گذاری‌های هدفمند برای توسعه بخش خدمات و صنعت و ایجاد فرصت‌های شغلی متنوع و پایدار.

نوسان رو به کاهش جمعیت دانش آموزی

جدول «تعداد دانش‌آموزان به تفکیک جنسیت» تصویر روشنی از تغییرات تقاضای آموزشی در دو دهه اخیر می‌دهد؛ جمعیت دانش آموزی از ۱۷میلیون و ۸۸۲ هزار و ۵۱۵ نفر در ۱۳۸۰-۱۳۸۱ با یک افت پیوسته تا کف ۱۳میلیون و ۲۴۶هزار و ۴۷۳ نفر در ۱۳۹۱-۱۳۹۲ (کاهش حدود ۲۶ درصد) پایین آمد و سپس با یک روند صعودی تا ۱۶میلیون و ۹۶۷هزار و ۴۷۸ نفر در ۱۴۰۱-۱۴۰۲ اوج گرفت و در ۱۴۰۲-۱۴۰۳ کمی به ۱۶میلیون و ۵۰۶هزار و ۴۹۳ نفر عقب نشست (حدود ۲،۷ درصد کاهش سالانه). شکاف جنسیتی در بیشتر سال‌ها کوچک اما پایدار بوده است؛ در ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳ دو جنس به ترتیب هشت‌میلیون و ۵۳هزار و ۸۸۱ (دختر) و هشت‌میلیون و ۴۵۳هزار و ۶۱۲ (پسر) ثبت شده‌اند (اختلاف ۳۹۸ هزار نفر، حدود ۲،۴ واحد درصد از کل)، درحالی‌که این فاصله در ۱۴۰۱-۱۴۰۲ به ۱۸۹ هزار نفر رسیده و سپس دوباره قدری باز شده است. ترکیب مقاطع در ۱۴۰۲-۱۴۰۳ نشان می‌دهد ابتدایی با ۹میلیون و ۲۰۹هزار و ۷۲۴ نفر بزرگ‌ترین سهم را دارد (تقریباً ۵۵،۸ درصد از کل). سپس متوسطه اول با سه‌میلیون و ۸۰۳هزار و ۹۶۴ نفر (۲۳،۰ درصد) و متوسطه دوم با دومیلیون و ۹۵۷هزار و ۶۳۷ نفر (۱۷،۹ درصد) قرار می‌گیرند؛ آموزش بزرگ‌سالان مجموعه ۴۵۳هزار و ۲۴۶ نفر (۲،۷ درصد) و آموزش استثنائی ۷۴۲ نفر (۰،۵ درصد) را در بر می‌گیرد. همچنین به دلیل انتقال مسئولیت پیش‌دبستانی به «سازمان ملی تعلیم و تربیت کودکان»، آمار پیش‌دستانی در ۱۴۰۲-۱۴۰۳ در این صفر آمده و در محاسبات منظور نشده است.

روند صعودی هزینه و درآمد خانوارهای شهری

براساس داده‌های مرکز آمار ایران، متوسط هزینه و درآمد خانوارهای شهری در کشور طی سال‌های ۱۳۸۹ تا ۱۴۰۱ روندی صعودی داشته است. در سال ۱۳۸۹، متوسط درآمد ماهانه یک خانوار شهری حدود ۱۰۶ هزار تومان و متوسط هزینه آن ۱۱۳ هزار تومان بوده که با کاهش متوسط بعد خانوار به ۳،۷ نفر همراه بوده است. طی سال‌های بعد، هر دو شاخص به طور مداوم افزایش یافت؛ برای نمونه در سال ۱۳۹۵ متوسط درآمد به ۳۱۷ هزار تومان و متوسط هزینه به ۲۸۴ هزار تومان رسید و متوسط خانوار به ۳،۴ نفر کاهش یافت. در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ نیز رشد قابل توجهی مشاهده می‌شود؛ متوسط درآمد از حدود ۱،۱۷ میلیون تومان در سال ۱۴۰۰ به بیش از ۲،۵ میلیون تومان در سال ۱۴۰۱ رسید و هزینه نیز به حدود ۱،۳۷ میلیون تومان افزایش یافت. این روند نشان‌دهنده افزایش فشار اقتصادی بر خانوارها، رشد هزینه‌های زندگی شهری و تغییر الگوی مصرف همراه با کاهش تعداد اعضای خانوار است که می‌تواند اثرات مهمی بر سیاست‌های اقتصادی واجتماعی کشور داشته باشد.

نگاه

جبر تک‌زیستی

در گذشته، خانواده کارکرد عاطفی، حمایتی و اقتصادی داشت که حالا خیلی از افراد دیگر نیازمند آن نیستند و می‌توانند مستقل زندگی کنند. از طرفی نوع شهرسازی‌ها و خدماتی که ارائه می‌شود، امکان تنهایی زندگی‌کردن را بیشتر فراهم کرده است. مثلاً کوچک‌شدن خانه‌ها و خیلی مثال‌های مشابه، عواملی هستند که خواسته یا ناخواسته این سبک زندگی را ترویج می‌کند. با اینکه در ایران هنوز تعلق به خانواده بسیار زیاد است، ولی در جایی مثل کلان‌شهر تهران، تعداد تک‌خانوارها رو به افزایش است. آمارها هم نشان می‌دهد که رفته‌رفته با افزایش این سبک زندگی مواجه خواهیم بود». با همه اینها، این جامعه‌شناس تأکید می‌کند: «افراد تنها الزاماً منزوی یا افسرده نیستند؛ بسیاری آن را فرصتی برای آزادی، خلاقیت و خودسازی می‌دانند. تنها زندگی‌کردن می‌تواند باعث رشد فکری‌های دوستی، مشارکت در شبکه‌های فرهنگی و تقویت حس «شهروندی مدنی» شود و این نوع زندگی به بازتعریف «خانه» و «زندگی شخصی» در عصر مدرن منجر شده است».

نگرانی از دوره سالمندی

یکی از نگرانی‌های مهم برای افرادی که تنها زندگی می‌کنند، بحث سالمندی است و در جایی مانند ایران که برای سالمندان برنامه خاصی در نظر گرفته نشده، این موضوع شدت می‌گیرد؛ موضوعی که این جامعه‌شناس در گفته‌های خود به آن اشاره می‌کند: «مسئله نگران‌کننده، پیرشدن این افراد و ضعیف‌شدن پیوندهای اجتماعی است. در جامعه‌ای که افراد، تنهایی را در سبک زندگی خود انتخاب می‌کنند، معاشرت‌های اجتماعی آنها هم تحت تأثیر قرار می‌گیرد و همین موضوع ریسک‌های زمان سالمندی را بیشتر می‌کند. تنهایی برای بشر یک پدیده کیمایی بوده و حلال آن به شکل‌گیری است که بسیاری آن را پیش گرفته‌اند. بااین‌حال مطالعات پیامدهای منفی این پدیده را مواردی مانند انزوا و تنهایی ناخواسته به‌ویژه در سالمندان، فشار اقتصادی با توجه به اینکه زندگی تک نفره هزینه‌های بیشتری نسبت به زندگی جمعی دارد، می‌دانند. محققان هشدار می‌دهند که با توجه به رشد و جذابیت پدیده تک‌زیستی، نیاز به بازطراحی سیاست‌های رفاهی، مسکن و مراقبت اجتماعی به‌شدت وجود دارد. جامعه‌شناسانی مانند کلان‌نگیری که روی این پدیده کار کرده‌اند، تأکید می‌کنند که شهرها و دولت‌ها باید این تحول را به رسمیت بشناسند و خدمات مسکن و زیرساخت‌ها را برای جمعیت رو به رشد افراد تنها تطبیق دهند؛ از آبارت‌مان‌های کوچک و مقرون‌به‌صرفه تا شبکه‌های حمایتی اجتماعی. به نظر آنها تک‌زیستی نه‌فقط یک «مسئله فردی» بلکه یک پدیده اجتماعی ساختاری است که رابطه فرد و جامعه، شهر و سیاست عمومی را بازتعریف می‌کند. زندگی تنها می‌تواند «فرصت» و در عین حال «چالش» باشد و آینده شهرهای بزرگ تا حد زیادی به نحوه مواجهه با این واقعیت بستگی دارد».

جامعه‌شناسی در یک تحلیل مختصر از این موضوع به ایران می‌گوید: «در سال‌های اخیر، ایران هم هم‌زمان با روند جهانی، با افزایش زندگی‌های تک نفره روبه‌رو شده است. آمارها نشان می‌دهد حدود دو میلیون خانوار تک‌نفره در کشور وجود دارد که سهمی نزدیک به هشت درصد از کل خانوارها را تشکیل می‌دهند و این نسبت در مقایسه با دو دهه قبل رشد چشمگیری داشته است. بیشتر این خانوارها در شهرهای بزرگ و به‌ویژه در تهران متمرکز هستند. ترکیب جمعیتی آنها نیز متنوع است؛ از جوانانی که به دلیل تأخیر در ازدواج یا ترجیح سبک زندگی مستقل تنها زندگی می‌کنند تا سالمندانی که یا همسرشان فوت کرده یا فرزندان‌شان از خانه رفته‌اند. افزایش این نوع خانوارها پرسش‌های تازه‌ای را درباره سیاست‌های رفاهی، مسکن و حتی سبک‌های ارتباط اجتماعی در ایران مطرح کرده است».